

## بازنمایی بحران در خانواده در نقاشی‌های کودکان ۷-۱۲ ساله

خدیدیه سفیری<sup>۱</sup>

استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی  
و اقتصادی دانشگاه الزهرا (س)

عهدیه اسدپور<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی  
مسائل اجتماعی ایران دانشگاه الزهرا (س)

(تاریخ دریافت: خرداد ۱۳۹۶، تاریخ پذیرش: مهر ۱۳۹۶)

### چکیده

دسترسی به حوزه خصوصی خانواده ایرانی برای پژوهشگر امکان‌پذیر نیست تا از رخدادهای درون نظام خانواده، از جمله موضوع مورد بررسی این پژوهش - اختلافات و تعارضات میان اعضای خانواده - مطلع شوند؛ به همین علت برای شناخت اختلاف‌ها و تعارض‌های خانوادگی به سراغ کودکان رفته و از روش نقاشی به همراه گفت‌وگو بهره گرفته شد. در نهایت ۳۰ نقاشی از کودکان ۷ تا ۱۲ سال گردآوری شد که تحلیل نقاشی‌ها و گفت‌وگوهای نین پژوهشگر و کودک نشان داد که تصور و درک کودک از کشمکش شامل مقوله‌هایی عدم مقبولیت کشمکش نزد کودک، تکرار کشمکش، غیرعادی بودن کشمکش، نبود روزه‌های امید برای آشتی، گستردگی و وسعت کشمکش می‌شود؛ همچنین مصرف‌گرایی، ولخرجی مادر، نحوه گذراندن اوقات فراغت، مهمانی گرفتن، مساحت کم منزل، بدقولی مرد، نگرش متفاوت در مدیریت پول، پخت غذای تکراری، اعتیاد پدر و تعارض ارزشی در مدیریت بدن به عنوان علل بروز کشمکش از سوی کودکان مطرح شدند. از منظر کودکان کشمکش والدین بی‌نتیجه است و صرفاً برون‌دادهای منفی در پی دارد. راهبردهایی که کودکان در برابر کشمکش‌ها اتخاذ می‌کنند غالباً انفعالی است و واکنش‌هایی چون گریه کردن، بیرون رفتن از خانه، گوشه‌گیری، انزوا یا کناره‌گیری اجتماعی، اضطراب و ناراحتی، ترس، تداوم ناراحتی، خیال‌بافی و غیره را دربرمی‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** خانواده، بحران، کودکان، نقاشی.

۱. آدرس الکترونیکی: kh.safiri@alzahra.ac.ir

۲. آدرس الکترونیکی: ahdieasadpour@chmail.ir

## مقدمه و بیان مسأله

انتظار دو جنس مخالف از هم در زمان تشکیل خانواده، وجود فضای آرام و امن در خانه یا به عبارت دقیق‌تر داشتن زندگی بدون تعارض و کشمکش در طول زندگی مشترک است. جدای از اهمیت وجود این فضا که بر کسی پوشیده نیست، اگر فضای امن، آرام و خارج از درگیری در خانه حکم‌فرما باشد، والدین می‌توانند وظایف و کارکردهای خود را به خوبی ایفا کنند؛ اما واقعیت این است که در فرایند چرخه زندگی خانواده مسائل و مشکلاتی پدید می‌آید که آرامش آن را هرچند برای مدت کوتاهی سلب می‌کند و بر روی تک‌تک اعضای خانواده اثر می‌گذارد.

تعارض‌ها، اختلاف‌ها و کشمکش‌های خانوادگی نه در مطالعات نظری و نه در پژوهش‌های تجربی از نظرها دور نمانده است. برخی از نظریه‌پردازان (زیمل، ۱۹۵۵؛ لنسکی ۱۹۶۶؛ دیوتچ، ۱۹۷۳) بر اجتناب‌ناپذیر بودن تعارضات زناشویی تأکید دارند. همان‌طوری که ضرب‌المثل معروف جامعه ما، مبنی بر باورنکردن دعوی زن و شوهر (کنایه از بدیهی بودن) را گوشزد می‌کند یا دعوا را به عنوان «نمک زندگی» به تصویر می‌کشد؛ اما از یک نکته مهم چشم‌پوشی شده است و آن هم کودکان هستند. مایر<sup>۱</sup> (۱۹۹۷: ۵۳۵) بیان می‌کند که «هیچ‌کس از گفتن این حرف که والدین در هدایت زندگی کودکان تأثیرگذارند تعجب نمی‌کند» و از طرفی برخی از پژوهشگران (مک کی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ اویسون و والترس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷ و لوین و کری<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰) معتقدند که خانواده در مقایسه با بافت‌های دورتری مانند محله یا جامعه، به‌طور کلی نقش بیشتری در زندگی کودک ایفا می‌کند؛ به عبارتی والدین و احتمالاً خواهر و برادر در زندگی کودک بسیار مهم هستند (فومبی و کرلین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷؛ هو و دیگران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸). عموماً کودکان خانواده خود را به‌عنوان تأمین‌کننده بالاترین سطح امنیت و احساس تعلق (آکارد و دیگران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶)، منبع

---

1. Mayer  
2. Mackay  
3. Avison, & Walters  
4. Levin & Currie  
5. Fomby & Cherlin  
6. Hou, Wu, & Schimmele  
7. Ackard and et al.

ضروری حمایت عاطفی، آسایش و محافظت (کریتنندن و دالوس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹؛ فومی و کرلین، ۲۰۰۷ و هو و دیگران، ۲۰۰۸) معرفی می‌کنند.

واضح است که هر رویدادی در سطح نظام خانواده بر کودکان نیز، حتی در طولانی‌مدت، تأثیر می‌گذارد. بحث و درگیری و اختلافات خانوادگی مسائلی هستند که نه تنها کانون امن خانواده را به هم می‌ریزند و سلامت جسمی و روحی کودکان را مختل می‌کنند؛ بلکه نظم و امنیت اجتماعی را نیز به شدت تهدید می‌کنند.

از آنجا که در جامعه ایران بسیاری از اختلاف‌های خانوادگی و تعارض‌های زناشویی به بیرون گزارش نمی‌شود و اغلب خانواده‌ها آن را امری «محرمانه» و «خصوصی» تلقی می‌کنند، دست‌یافتن به اطلاعات دقیق در این مورد غیرممکن است. زن و شوهر اختلافات‌شان را برای دیگران حتی برای نزدیکان خود هم بازگو نمی‌کنند. مسئله‌دار بودن روابط اعضای خانواده زمانی آشکار می‌شود که تعارض‌ها و کشمکش‌ها آنقدر شدت می‌یابد که به جدایی و طلاق منجر می‌شود. به‌طور قطع این اختلاف‌ها و تعارض‌ها که به‌نوعی نشان‌دهنده وجود بحران در خانواده است، بر کودکان تأثیر می‌گذارد و کودکان دنیایی را برای خود ترسیم می‌کنند که بر پایه همین تعارض‌ها شکل گرفته است؛ بنابراین با رفتن به سراغ کودکان، هم می‌توان دنیایی ترسیمی آنان را درک کرده و هم نسبت به اختلافات خانوادگی شناخت پیدا کرد. کودکان دنیایی را روی برگه‌های سفید و با استفاده از مدادهای رنگی ترسیم می‌کنند که محصول ذهن آن‌ها است و ممکن است با دنیایی که بزرگ‌سالان آن را مشاهده می‌کنند به کلی متفاوت باشد؛ بنابراین روش نقاشی به همراه گفت‌وگو می‌تواند برای نزدیکی به دنیای ذهنی کودکان مناسب باشد و تحلیل اجزای ترسیمی کودکان در باب مشاجرات خانوادگی، پژوهشگران را برای رسیدن به این هدف یاری خواهد کرد. با توجه به نکات ذکر شده، پژوهشگر در پژوهش پیش رو درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. کودکان چه درکی از اختلاف‌ها و تعارض‌های بین والدین خود دارند؟
۲. کودکان تعارض‌ها و کشمکش‌های خانوادگی را به چه عواملی نسبت می‌دهند؟

1. Crittenden & Dallos

۳. کودکان در برابر تعارض‌ها و کشمکش‌های خانوادگی چه راهبردهایی را در پیش می‌گیرند؟

هدف دیگر این مطالعه، بررسی مسائل و مشکلات خانواده‌ها از طریق نقاشی و صحبت کردن با کودکان است تا با شناخت عمیق‌تر و بیشتر آن‌ها از یک سو بتوان به شناسایی و تشخیص دقیق مشکلات خانواده‌ها اقدام کرد و از سوی دیگر چگونگی مواجهه و نحوه تفسیر و برداشت کودکان از مشکلات خانواده را مورد بررسی و شناخت قرار داد.

### مبانی نظری پژوهش

خانواده خشت بنای اجتماع است. بهنجاری و نابهنجاری جامعه در گرو شرایط عمومی خانواده‌ها است. به همین ترتیب هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، مگر اینکه دارای خانواده‌های سالم باشد؛ اما گاهی خانواده از حالت سلامت و تعادل خود، به علت بروز تعارض و کشمکش در روابط اعضای خانواده، خارج می‌شود.

رایس (۱۹۹۶)، تعارض‌های میان اعضای خانواده را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. «تعارض‌های سازنده»؛ ۲. «تعارض مخرب» و معتقد است باید بین این دو دسته از تعارض‌ها تمایز قائل شد. تعارض‌های سازنده مباحثاتی هستند که در آن‌ها صحبت در مورد مشکلات به درک کامل‌تر به منظور مسالحه توافق یا حل مشکل منجر می‌شود. این تعارض‌ها میان اعضای خانواده یک فضای دوستی و اعتماد را حکمفرما می‌کند؛ در مقابل، تعارض‌های مخرب تعارض‌هایی هستند که شخص مقابل را بیشتر از مشکل مربوطه درگیر می‌کند. این تعارض‌ها با نبود ارتباط واقعی مشخص می‌شود که نتیجه آن کاهش اعتماد، اطمینان و همکاری در روابط دوجانبه است.

تعارض به چه معنا است؟ تعارض فرایندی است که ضمن آن اعمال و رفتار یک فرد با اعمال و رفتار فرد دیگر تداخل پیدا می‌کند. هنگامی که دو فرد به‌عنوان یک زوج باهم زندگی می‌کنند به دلیل ماهیت تعامل انسان ممکن است آن‌ها دچار اختلافاتی شوند. کامینگز (۱۹۹۸)، تعارض بین زن و شوهر را هرگونه تعامل بین فردی بزرگ یا کوچکی که تفاوت در عقیده را شامل شود - منفی یا حتی مثبت باشد - تفسیر می‌کند. او بر این عقیده است که درگیری و تعارض زناشویی هر روزه به تعاملات روزانه‌ای اشاره دارد که

در آن زوجین در عقاید، آرا و نظرها اختلاف دارند. در واقع اختلاف‌ها و تعارض‌های بین والدین کودک که از بگومگوهای ساده شروع می‌شود، می‌تواند تا درگیری‌های شدید لفظی، نزاع و کتک کاری گسترش یابد و پیش‌درآمد جدایی آنان شود (یانگ و لانگ، ۱۹۹۸؛ ماریا، ۲۰۰۰).

تعارض و درگیری‌ها بین زن و شوهری که دارای فرزند هستند و علاوه بر نقش همسری، نقش مادر و پدر را نیز ایفا می‌کنند، باید به‌درستی موردادراک قرار گیرد و علت آن فهمیده شود. بنتام (۱۹۹۹)، نیز بر این نکته تأکید زیادی داشت است؛ اما به عقیده کورت لوین<sup>۱</sup> (۱۹۵۱: ۱۶۹)، عملاً «نظریه‌ای خوب» برای تعارض زناشویی وجود ندارد؛ زیرا پژوهش‌های تعارض زناشویی در پاسخ به مسائل و مشکلات عملی پدیدار شدند. در این شرایط پژوهشگران بر «مطالعات توصیفی که بر رفتار قابل مشاهده تمرکز می‌کنند» (مارکمن<sup>۲</sup> و دیگران، ۱۹۸۱: ۲۳۶)، تأکید دارند. در بخش بعدی به مطالعاتی اشاره خواهد شد که به‌نوعی تعارض‌ها و اختلاف‌های زناشویی و خانوادگی و جوانب مختلف آن را در نظر گرفته‌اند.

### پیشینه تجربی پژوهش

اگر گفته برهم و کازین (۱۹۹۳)، مبنی بر اینکه والدین مشکلات قابل‌توجهی را در کنار آمدن با تعارض و ایجاد یک رابطه بادوام دارند، موردپذیرش قرار گیرد، می‌توان گفت که خدشه‌دار شدن رابطه بادوام و به‌عبارتی اختلاف‌ها و درگیری‌ها می‌تواند ناشی از خود والدین (اختلافات مستقیم) و یا ناشی از عوامل خارج از زندگی (اختلاف القائی) باشد.

بیچ و ویدن (۱۹۸۶)، عنوان کردند که پول و درآمد در رفع نیازهای اولیه افراد، نقش مهمی دارد؛ اما خانواده‌هایی را می‌توان یافت که درآمد کافی برای رفع نیازهای خود، اعم از اولیه و ثانویه ندارند (کانگر و الدر، ۱۹۹۴)؛ بدین ترتیب این عامل یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف‌ها و تعارض‌های زن و شوهری در نظر گرفته می‌شود. روبیلا و

1. Kurt Lewin  
2. Markman

کریشناکومار (۲۰۰۵)، به این نتیجه رسیدند که به موازات افزایش فشار اقتصادی، تعارض‌ها و کشمکش‌های زناشویی نیز سیر صعودی به خود می‌گیرد. پژوهش‌های کانگر<sup>۱</sup> و دیگران (۱۹۹۰ و ۲۰۰۲) و راجرز و دیبور<sup>۲</sup> (۲۰۰۱)، نیز در همین راستا است. بر طبق نظر لورنز<sup>۳</sup> و دیگران (۱۹۹۴)، فشار اقتصادی به واکنش‌های احساسی منفی و شدید برای خانواده‌ها منجر می‌شود؛ اما پژوهشگرانی مانند دولورس کوران (۱۹۸۷)، بر عقیده هستند که اختلافات و درگیری‌ها در حوزه اقتصادی، بیشتر بر سر چگونگی خرج کردن پول است و میزان آن کمتر به عنوان موضوع مشاجره مطرح می‌شود. میزان تصمیم‌گیری درباره روند و چگونگی خرج کردن پول به قدرت اجتماعی فرد برمی‌گردد و هر یک از زوجین ممکن است دیگری را به «ولخرجی» متهم کند (پاپ و دیگران، ۲۰۰۹). در جامعه ایران بر طبق سنت، مرد آورنده پول به خانه و در نتیجه کسی است که در مورد نحوه تنظیم هزینه‌ها تصمیم می‌گیرد؛ البته مردان علاوه بر کسب پول به پس‌انداز آن نیز می‌اندیشند.

رایس (۱۹۹۶)، وابستگی شدید زن و شوهر به خویشاوندان و دوستان را یکی از عوامل مهمی می‌داند که می‌تواند موجب بروز اختلافات شود. اسکوارتز<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) و لندسبای<sup>۵</sup> (۲۰۰۲)، بر این عقیده هستند که برخی از خانواده‌ها ممکن است مرزهای باز و بدون محدودیتی داشته باشند و در مقابل بعضی دیگر، مرزهای خانواده را بسته و محدودیت‌هایی برای آن در نظر گیرند. زمانی که این مرزها بیش از اندازه باز باشد و زن یا شوهر را از رسیدگی به امور خانه و خانواده بازدارد، به بروز درگیری‌ها و کشمکش منجر خواهد شد؛ از سوی دیگر این امر می‌تواند میزان دخالت خانواده‌های طرفین و خویشاوندان را نیز افزایش دهد که این امر نیز یکی از عوامل به وجود آورنده اختلاف است.

نحوه توزیع کار خانگی می‌تواند منبع درگیری برای افراد متأهل باشد (فریسکو و ویلیامز<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳؛ فاکنر<sup>۷</sup> و دیگران، ۲۰۰۵). امروزه زنان کار بیرون از خانه را بیشتر از

1. Conger  
2. Rogers & DeBoer  
3. Lorenz  
4. Schwartz  
5. Lundsbye  
6. Frisco & Williams  
7. Faulkner

گذشته تجربه می‌کنند و انتظار آنان این است که همسرانشان در کار خانه با آن‌ها شریک شوند؛ در غیر این صورت، نابرابری در مورد وضعیت تقسیم کار در خانه باعث بروز احساسات خشن و همراه با عصبانیت می‌شود. مطالعه کلور (۱۹۹۶)، نشان داد که زنان نسبت به مردان، میزان بالاتری از عصبانیت ناشی از تقسیم کار در خانه را از خود نشان می‌دهند.

پژوهش‌های بسیاری به وجود رابطه مثبت میان کاهش تعارض‌ها و درگیری‌های بین زن و شوهر از یک سو و مذهب از سوی دیگر اشاره داشته‌اند (برای نمونه، ن.ک: مارش و دالوس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱؛ کورتیس و الیسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲؛ باتلر<sup>۳</sup> و دیگران، ۲۰۰۲؛ هولمن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳؛ ماهونی<sup>۵</sup> و دیگران، ۲۰۰۳؛ دولاهیت و مارکس، ۲۰۰۵ و لامبرت و دولاهیت<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶). از نظر کینزمن (۲۰۰۰)، موضوع‌های شناخته‌شده که می‌تواند موجب اختلاف و تعارض شود، عبارت‌اند از: پول، روابط جنسی، روابط خویشاوندی، دوستان، فرزندان، مصرف مواد مخدر، نحوه صرف اوقات فراغت، اختلافات مذهبی، خیانت جنسی، مشکلات مادی، سوءاستفاده بدنی و درگیری‌های شغلی. برخی از پژوهشگران عوامل تهدید کننده رابطه بادوام و به دور از جنگ و درگیری والدین را شامل اعتیاد (آماتو و راجرز<sup>۷</sup>، ۱۹۹۷؛ هالفورد و دیگران، ۲۰۰۰) و سن کم هنگام ازدواج (لارسون و هلمن، ۱۹۹۴) دانسته‌اند.

برخی از پژوهشگران به پیامدهای کشمکش والدین توجه کرده‌اند. کینزمن (۲۰۰۰)، نشان داد که بی‌توجهی به خواسته‌های همسر و فراموشکاری، تأخیر در انجام وظایف مربوطه، قهر و سکوت‌های طولانی، پرخاشگری و ارتباط با خویشاوندان خود، علائمی هستند که بعد از بحث و اختلاف در رفتار والدین بروز پیدا می‌کنند. «ممانعت از برقراری رابطه جنسی» (کینزمن، ۲۰۰۰؛ بارینتوس و پیز، ۲۰۰۶؛ لیتزینگر و گوردون، ۲۰۰۵ و

1. Marsh & Dallos  
2. Curtis & Ellison  
3. Butler  
4. Holeman  
5. Mahoney  
6. Lambert & Dollahite  
7. Amato & Rogers

سانتیلا و دیگران، ۲۰۰۸) و خیانت (فونگ و همکاران، ۲۰۰۹) از دیگر پیامدهای وضعیت مزبور هستند.

اختلاف و کشمکش در زندگی خانوادگی به طور اجتناب ناپذیری بر تک تک اعضای آن اثر می گذارد؛ اما لایرمن و پرلین، (۱۹۸۷) میزان تأثیرپذیری از اختلافات را بین زن و مرد مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که زنان بیشترین تأثیر را از اختلافات می پذیرند. یقیناً کودکان نیز از این اختلافات دور نیستند و تحت تأثیر قرار می گیرند (کامینگز و دیگران، ۲۰۰۰؛ کول، ۲۰۰۳؛ سیگلر و دیگران، ۲۰۰۶؛ کلیور و دیگران، ۲۰۱۱) و حتی گاهی جروبحثهایی در حضور آنها صورت می گیرد. نکته اساسی این است که کودکان اختلافات و بحرانهای موجود در خانواده را کاملاً واقعی تصور می کنند و دنیای بزرگسالان را به گونه ای متفاوت در ذهن کوچک خود می سازند. دستیابی به این دنیای ذهنی می تواند به واسطه نقاشی صورت بگیرد. تشنجهای خانوادگی و وضعیتهای نامتعادل والدین که در درون خانواده وجود دارد و به بیرون از خانه درز پیدا نمی کند، می تواند در نقاشی کودکان بازنمایی شود.

برای درک مسائل و مشکلات درون نظام خانواده که دسترسی پژوهشگر به آن ممکن نیست می توان از کودکان کمک گرفت که بیشتر وقت خود را در خانواده و در کنار والدین خود می گذرانند. روشی که برای این کار به کار رفت، نقاشی به همراه گفت و گو است. هرچند کودکان در برابر بحرانهای خانواده واکنشهای متفاوتی از خود نمایان می سازند، برخی افکار خود را پنهان و گروهی دیگر آن را ابراز می کنند؛ اما نقاشی کشیدن یکی از راههایی است که از طریق آن می توان به افکار و اندیشههای کودکان دسترسی یافت و از آنها درباره مسائل خانواده پرس و جو کرد. معمولاً کودکان در نقاشیهای خود دنیای پیرامون خویش را نه همان گونه که هست، بلکه آنچنان که با ذهنیت و منطق محدود خود دریافته اند، تصویر می کنند؛ در نتیجه این روش برای راه یافتن به دنیای پر رمز و راز آنان، مناسب است (مارنات و روبرت، ۲۰۰۲).

1. Cole
2. Siegler, Deloache & Eisenberg
3. Cleaver, Unell, & Aldgate
4. Marnat & Robert



برخی از پژوهشگران بر این باور هستند که با بررسی و تحلیل خطوط ترسیمی کودکان، امکان شناخت و کمبودهای احتمالی کودکان برای والدین و مربیان فراهم می‌شود. نمونه‌ای از این پژوهش‌های عبارت‌اند از: نیلسون<sup>۱</sup>، (۲۰۰۱؛ فیلیپس<sup>۲</sup>، (۲۰۰۲)؛ لیوویتس<sup>۳</sup>، (۲۰۰۲)؛ قاسم‌زاده، (۱۳۷۹).

استفاده از نقاشی برای شناخت مشکلات روانی و عاطفی کودکان و یا شناسایی سطح هوش، تحت آزمون‌های مختلف در رشته‌های روان‌شناختی صورت می‌گیرد (پریدمور و بندالو<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵)؛ اما باید دقت کرد که توانایی و سن کودکان چگونه نقاشی کشیدن آن‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد و خودشان می‌توانند بفهمند که چرا بعضی چیزها را نقاشی کرده‌اند؛ یعنی تفسیر بزرگسالان از نقاشی کودکان تا حد زیادی «ذهنی» (توماس و سیلک<sup>۵</sup>، ۱۹۹۰) است. بر این اساس بسیاری از پژوهشگران (توماس و سیلک، ۱۹۹۰؛ هاگود<sup>۶</sup>، ۱۹۹۲؛ ویکفیلد و آندرویجر<sup>۷</sup>، ۱۹۹۳ و هندلر و هابنیکست<sup>۸</sup>، ۱۹۹۴) به ارزش «پرسش» از کودک به هنگام نقاشی پی بردند. استفاده از روش گفت‌وگو و پرسش در کنار روش نقاشی به این استدلال مربوط می‌شود که پژوهشگران برای تعبیر معانی پنهان در نقاشی کودک به جای اینکه ذهنیت خود را دخیل کنند، بهتر است که تفسیر خود کودک را مدنظر قرار دهند و دستیابی به این مهم از طریق گفت‌وگو با کودک امکان‌پذیر است؛ بنابراین می‌توان گفت: «نقاشی‌ها ذهنیت کودک را برای محقق آشکار می‌سازند»؛ چراکه اگر محقق صرفاً به پرسش و پاسخ با کودکان اکتفا کند، ممکن است کودکان بدون تفکر پاسخ‌هایی را بر زبان جاری کنند؛ به عبارتی کودکان بدون اینکه در مورد پرسش‌های پژوهشگر فکر کنند، به مجموعه‌ای از پاسخ‌های کلیشه‌ای و دم‌دستی متوسل شوند که در جهت تأیید زبان شفاهی و بدنی پژوهشگر باشد؛ بنابراین کودکان می‌توانند زبان شفاهی خود را با زبان پژوهشگر همسو و هم‌راستا کنند؛ ولی نمی‌توانند نقاشی‌های خود را در جهت تأیید سخنان پژوهشگر به تصویر بکشند. کودکان با نقاشی ذهنیت خود

1. Niolon  
2. Philips  
3. Leibowitz  
4. Pridmore P, Bendelow  
5. Thomas & Silk  
6. Hagood  
7. Wakefield & Underwager  
8. Handler & Habenicht

را فارغ از ذهنیت بزرگسالان و پژوهشگران تصویر می‌کنند اما پژوهشگر نیز برای دخیل نکردن ذهنیات خود می‌تواند از کودک درباره اجزایی که در نقاشی طراحی کرده است، پرسد و جواب‌های کودک را دریافت کند. پس گام نخست برای استفاده از این روش، نقاشی کشیدن است که با تفکر کودک صورت می‌گیرد و هر روش دیگری همچون گفت‌وگو را هم که در ادامه پژوهش به آن افزوده می‌شود با تفکر و ذهنیت خود کودک همراه است.

بدین ترتیب، شماری از پژوهشگران شروع کرده‌اند تا از نقاشی با همراه نگارش یا گفت‌وگو با کودکان بهره ببرند؛ به‌ویژه زمانی که درصددند تا عقاید و ادراک شرایط کودکان را دریابند. پریدمور و بندالو (۱۹۹۵)، می‌نویسند: «استفاده از نقاشی کودکان به همراه نگارش یا گفت‌وگو می‌تواند روش قدرتمندی برای کشف عقاید کودکان باشد».

بر همین مبنا استفاده از نقاشی محصور در رشته روان‌شناسی نشد و در حوزه‌هایی مانند آموزش و بهداشت نیز با عنوان «تکنیک نقاشی و نگارش» به کار گرفته شد. پژوهشگرانی چون کوکوک<sup>۱</sup> و دیگران، (۲۰۰۹)، کوکوک و نوپرس<sup>۲</sup>، (۲۰۱۳)، روگنو و دوالی<sup>۳</sup>، (۲۰۰۶) و بلاند<sup>۴</sup> (۲۰۱۲)، از تکنیک بالا استفاده کردند و در همین راستا هورستمن<sup>۵</sup> و دیگران، (۲۰۰۸) درباره موضوع‌های روش‌شناختی استفاده از تکنیک نقاشی و نگارش با کودکان ۶ تا ۱۲ سال سخن گفته‌اند.

ممکن است نوشتن برای کودکان سخت و دشوار باشد و در عوض راحت‌تر بتوانند تصویر خود را به صورت روایت برای پژوهشگر بازگو کنند. گروس و هاین<sup>۶</sup>، (۱۹۹۸) نیز همگام با مطالعات رای<sup>۷</sup>، (۱۹۹۱) و سورکس<sup>۸</sup>، (۱۹۹۱) معتقدند که «نقاشی می‌تواند استفاده شود تا توانایی کودکان برای صحبت کردن درباره وقایع تسهیل شود؛ به‌ویژه وقایعی که آن‌ها ممکن است به‌سختی آن را توصیف کنند یا دریابند». ادعاهای مشابه

1. Koekoek  
2. Knoppers  
3. Rovigno & Dolly  
4. Bland  
5. Horstman  
6. Gross & Hayne  
7. Rae  
8. Sourkes

درباره اهمیت کلام در کنار نقاشی را می‌توان در مطالعات بریگز و لومان<sup>۱</sup>، (۱۹۸۹)؛ برگس و هارتمن<sup>۲</sup>، (۱۹۹۳)؛ جانسون و برنتدس<sup>۳</sup>، (۱۹۸۶)؛ جونز و مک کیستون<sup>۴</sup>، (۱۹۸۹)؛ سیلور<sup>۵</sup>، (۱۹۸۸) و سورکس، (۱۹۹۱) یافت. پژوهش‌های بیشتر با کودکان درباره تجربه عاطفی‌شان به واسطه گروس و هاین<sup>۶</sup>، (۱۹۹۸) نشان داد کودکانی که به آنها فرصت داده شد تا نقاشی کنند، درحالی که درباره تجربه‌های عاطفی‌شان صحبت می‌کنند، دو برابر بیشتر از کودکانی که صرفاً از آنها خواسته شد تا صحبت کنند، اطلاعات ارائه دادند. بر این اساس گروس و هاین (۱۹۹۷: ۱۷۶-۱۷۵)، پیشنهاد دادند که از روش «نقاشی - گفت‌وگو» استفاده شود؛ زیرا نقاشی و گفت‌وگو به کودکان کمک می‌کند در یک موقعیت ناآشنا، احساس راحتی و آرامش کنند؛ همچنین به سازماندهی روایت کودک کمک می‌کند؛ به عبارتی به کودک فرصت می‌دهد تا داستان یا روایت را بهتر برای پژوهشگر بازگو کند؛ همچنین اگر از گفت‌وگو در کنار نقاشی استفاده شود، طول مصاحبه واقعی افزایش خواهد یافت (باتلر<sup>۷</sup> و دیگران، ۱۹۹۵).

کولینز<sup>۸</sup> و دیگران، (۱۹۹۸)، از روش نقاشی و گفت‌وگو در مطالعه خورهد دریا کودکان پیش‌دستانی استفاده کردند. آنها مزایای این روش را ذکر کردند و معتقدند که «حتی اگر کودکان خطی ناخوانا را ترسیم کرده باشند، با کودک می‌توان درباره معنای آن بحث کرد. همه کودکان قادر هستند تصویر را توصیف کنند و پاسخ‌هایی به سؤال‌های پژوهشگر ارائه دهند. پژوهش‌های صورت‌گرفته با استفاده از این روش اطلاعات قابل‌اندازه‌گیری فراهم می‌آوردند که می‌تواند در توسعه برنامه استفاده شود. پژوهش در زمان کوتاه به اتمام می‌رسد و تحلیل آن آسان است و داده‌های قابل‌اعتمادی ارائه می‌دهد». پژوهشگرانی مانند برینان و فیشر<sup>۹</sup>، (۱۹۹۸)، باتلر و دیگران، (۱۹۹۵) و گروس و هاین، (۱۹۹۹)، معتقدند که درخواست از کودکان به کشیدن و صحبت کردن درباره واقعه،

1. Briggs & Lehmann  
2. Burgess & Hartman  
3. Johnson & Berendts  
4. Jones & McQuiston  
5. Silver  
6. Gross & Hayne  
7. Butler  
8. Collins  
9. Brennan & Fisher

اطلاعات صحیح گزارش شده توسط کودکان ۵ تا ۱۰ سال را افزایش می دهد؛ اگرچه برای کودکان ۳ تا ۵ سال کمتر تأثیرگذار است. باکت - میلبرن و مک کی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹)، برخی از معایب روش بالا را بیان کردند. برای مثال در زمان تحلیل اغلب به صورت کمی با آن برخورد می شود؛ در حالی که پژوهش واقعاً بر اساس روشی کیفی بوده است. تاکنون مطالعات زیادی بر اساس روش «نقاشی - گفت و گو» صورت گرفتند. ا. میلز<sup>۲</sup> (۲۰۰۰)، مطالعه ای را در میان کودکان مناطق جنگی آسیای جنوب شرقی انجام داد و از آنان خواست تا درباره امید به آینده نقاشی کنند و بعد درباره نقاشی خود صحبت کنند. وی معتقد بود کودکان بر روش بالا نسبت به روش های دیگر کنترل بیشتری دارند. بنتوین و همکاران<sup>۳</sup> (۱۹۹۵)، گروس و هاین (۱۹۹۸) و سالمون و پپ<sup>۴</sup> (۲۰۰۰)، از این روش برای مطالعه خاطرات محرک تجربه های خاص استفاده کردند؛ با وجود این استفاده از این روش در پژوهش های داخلی بسیار محدود است. از جمله این موارد می تواند به پژوهش سفیری و ایمانیان (۱۳۹۰)، اشاره کرد که از «نقاشی و نگارش» به عنوان تکنیکی برای پژوهش با کودکان در علوم اجتماعی یاد کردند و درصدد تشریح آن برآمدند.

### روش پژوهش

در پژوهش پیش رو، از روش «نقاشی - گفت و گو» و تحلیل متن و محتوای نقاشی به همراه مصاحبه های کودکان بهره گرفته شد تا با این کار بتوان با شناخت خانواده ها و روابط درونی اعضای خانواده، مبنای سازگاری یا تعارض و کشمکش را شناسایی کرد. برای رسیدن به هدف و به منظور آماده ساختن کودکان برای نقاشی درباره تعارض های خانوادگی باید تمهیداتی صورت می گرفت. قبل از اینکه به کودکان درباره پژوهشگر سخنی گفته شود، با مسئولان سرای محله صحبت شد و پژوهشگران حدود سه هفته با هماهنگی مسئولان در کلاس هایی شرکت کردند که کودکان در این کلاس ها نام نویسی کرده بودند و هدف این بود که چهره پژوهشگر از حالت فردی بیرونی، خارجی و بیگانه به چهره ای آشنا تغییر کند. قبل از آمدن کودکان بر سر کلاس ها، پژوهشگران در کلاس

1. Backett-Milburn & McKie

2. Miles

3. Bentovin

4. Salmon & Pipe

حاضر می‌شدند و سعی می‌کردند با ورود کودکان با آنان صحبت کنند که با هماهنگی مربی، مهمان کلاس آن‌ها هستند. در پایان کلاس نیز با آن‌ها صحبت‌های کوتاهی می‌شد و تأکید می‌شد که «انشالله جلسه بعدی می‌بینیمتون». در طی این سه هفته، مربی به تدریج جملاتی را در معرفی پژوهشگر و علت حضورش در کلاس‌ها صحبت می‌کرد. بعد از آشنایی هرچند مختصر، هدف اصلی از حضور در کلاس‌ها تشریح شد؛ اما قبل از شروع آزمون نیز گفت‌وگویی بین پژوهشگر و کودک صورت گرفت تا کودک «احساس راحتی»<sup>۱</sup> کرده و بتواند دربارهٔ رویداد هدف صحبت کند. این گفت‌وگو دربارهٔ موضوع‌های مختلفی بود که بر اساس واکنش کودک به سؤال نخست ادامه می‌یافت. نمونه‌هایی از این سؤال‌ها عبارت بودند از: کلاس چندمی؟ درس‌ها سخت هستند یا آسان؟ درس خواندن را دوست داری یا نه؟ نمره‌های در چه سطحی است؟ با معلم‌ها رابطهٔ خوبی داری یا خیر؟ از کدام مواد درسی بیشتر خوششان می‌آید؟ در کدام یک از کلاس‌های سرای محله شرکت می‌کنی؟ در حین سؤال‌پرسیدن پژوهشگر می‌توانست احساس راحتی کودک را درک کند. کودکانی که به اصطلاح خودشان «یخ‌شان آب می‌شد» از پژوهشگر نیز سؤال‌هایی می‌پرسیدند<sup>۲</sup> و پژوهشگر و کودک در یک رابطه دوطرفه و گفت‌وگو قرار می‌گرفتند. در حین این گفت‌وگو سعی می‌شد تا خط سیر گفت‌وگو به سمت حوزه خصوصی همچون ازدواج و خانواده سوق داده شده و به تدریج بر خانواده تمرکز شود.<sup>۳</sup>

#### 1. Feel Comfortable

۲. دانشجو هستی؟ واقعاً دانشجویی؟ کجا درس می‌خونی؟ حتماً خیلی درس خون بودی که دانشگاه قبول شدی، نه؟ این نقاشی‌ها را می‌خوای چیکار کنی؟ ازدواج کردی؟ بچه هم داری؟ و غیره.

۳. نکته‌ای که پژوهشگران علاقمند به پژوهش در حوزهٔ کودکان با استفاده از روش نقاشی باید به آن توجه کنند این است که نباید برای دستیابی به نتیجه - که همان دست‌یابی به نقاشی‌ها است - عجله کنند. آن‌ها باید در این راه صبور باشند و شاید این فرایند ۳ تا ۴ ماه به طول انجامد؛ همچنین همراه کردن مسئولان و مربیانی که با کودکان هدف در ارتباط هستند، بسیار مهم است و باید به آنان اطمینان خاطر داد که فعالیت‌شان صرفاً یک فعالیت علمی است و قصد آسیب‌رساندن به کودکان یا سوءاستفاده از اطلاعات و داده‌های حاصل از مطالعه را ندارند؛ البته در این راه، گرفتن مجوزهای رسمی از نهادهایی چون دانشگاه (حتی اگر از پژوهشگر طلب نکنند) نیز می‌تواند مثرتر باشد.

شماری از مطالعات نشان داده‌اند که اشکال دیگر حمایت اجتماعی، مانند لبخندزدن، رفتار گرم و صمیمی و غیره در طول گفت‌وگو با کودکان اثرات سودمندی بر عملکرد آنان دارد (گروس و هاین، ۱۹۸۹: ۱۷۵) که در این پژوهش نیز تلاش‌های برای رعایت کردن موارد یادشده صورت پذیرفت؛ همچنین به دلیل زمان‌بر بودن و صرف انرژی برای کشیدن نقاشی، کودکان با خود خوراکی‌هایی داشتند تا در حین نقاشی از این خوراکی‌ها استفاده کنند و لیل گرسنگی یا تشنگی، در نیمه راه نقاشی را رها نکنند. با توجه به حساسیت موضوع که ممکن بود کودکان تمایلی به افشای مشاخره‌های خانوادگی خود نداشته باشند، سعی شد از مباحث کلی‌تر درباره نهاد خانواده سخن گفته شود و این اطمینان به کودک داده شود که پژوهشگر قصد دخالت در امور خانوادگی و حوزه خصوصی او را ندارد و از کودک خواسته شد تا درباره خانوادگی‌های دیگری غیر از خانواده خودش نقاشی بکشد. با وجود اینکه از کودکان خواسته شده بود که خانواده دیگری را ترسیم کنند آن‌ها در توضیحات خود درباره نقاشی از واژگانی همچون «پدرم»، «مادرم»، «بابام»، «خونه‌مون» و واژگانی از این دست استفاده می‌کرد که نشان می‌داد کودک تصویر خانواده خود را بر روی برگه‌ها کشیده است.

برای انجام آزمون ابتدا یک برگه سفید و یک بسته مدادرنگی در اختیار هر یک از اعضای نمونه قرار گرفت؛ سپس بر اساس دستورالعمل ارائه شده از آن‌ها خواسته شد تصویر یک «خانواده در حال مشاخره» را نقاشی کنند و با استفاده از این روش به پرسش‌های پژوهشگر درباره نقاشی خود پاسخ دهند: ۱. خانواده‌ای که در آن بحث و دادو فریاد اتفاق می‌افتد چه شکلی است؟ (برای دستیابی به درک کودکان از تعارض‌ها و اختلاف‌های خانوادگی)؛ ۲. چرا در این خانواده‌ای که آن را نقاشی کرده‌ای بحث و درگیری وجود دارد و بر سر چه موضوعی بحث‌شان شده است؟ (برای دستیابی به مصادیق و علل تعارض‌ها و اختلاف‌ها در بین والدین)؛ ۳. وقتی توی این خانواده بحث پیش می‌آید، کودکان چیکار می‌کنند؟ (پرسش مذکور جهت شناخت راهبردهای کودکان در برابر تعارضات درون خانواده پرسیده شد).

به منظور رعایت اخلاق پژوهش، فرآیند و اهداف طرح، نخست برای مدیران سرای محلات توضیح داده شد. بعد از موافقت آنان با خانوادگی‌های کودکان صحبت شده و رضایت آنان کسب شد؛ سپس برای کودکانی که قرار شد به عنوان نمونه، خانواده‌ای را

ترسیم کنند، کار تشریح شد و اعلام شد کسانی که تمایلی به کشیدن نقاشی ندارند، می‌توانند شرکت نکنند؛ البته تعداد کودکانی که تمایل نداشتند، بسیار اندک بود. در جدول ۱، ویژگی‌های نمونه پژوهش بر حسب سن و جنس ارائه شده است. برای تحلیل محتوای نقاشی‌ها نیز بر اجزا و مواردی تمرکز شد که کودک در نقاشی خود کشیده است و اگر در نقاشی خطوطی وجود داشت که مبهم یا ناخوانا بود، در حین نقاشی از کودک سؤال می‌شد تا هدفش از آن مشخص و معلوم شود و از پاسخ‌های او برای تکمیل تحلیل نقاشی بهره‌گیری می‌شد.

ردیف	جنس	نام	سن	ردیف	جنس	نام	ردیف	جنس	نام	ردیف	جنس
۱	دختر	زهرا	۱۱	۱۱	دختر	مهشید	۸	دختر	آتنا	۷	دختر
۲	دختر	آیدا	۱۱	۱۲	دختر	هستی	۷	دختر	یسنا	۹	دختر
۳	دختر	حنانه	۱۲	۱۳	دختر	معصومه	۷	دختر	محمد حسین	۱۰	پسر
۴	دختر	فاطمه زهرا	۱۱	۱۴	پسر	احسان	۹	دختر	فاطمه زهرا	۷	دختر
۵	دختر	مهديه	۱۰	۱۵	پسر	علیرضا	۷	دختر	ساحل	۷	دختر
۶	دختر	یاسمن	۱۰	۱۶	پسر	بردیا	۱۱	پسر	آراد	۹	پسر
۷	دختر	زهرا	۱۰	۱۷	پسر	محمد	۸	پسر	شروین	۱۲	پسر
۸	دختر	حسنا	۱۱	۱۸	پسر	آرین	۷	پسر	علی اصغر	۱۱	پسر
۹	دختر	مهشاد	۱۰	۱۹	پسر	ارشیا	۱۰	پسر	دانیال	۱۰	پسر
۱۰	دختر	سارا	۹	۲۰	پسر	ابوالفضل	۱۲	پسر	هادی	۱۲	پسر

### یافته‌های پژوهش

مفاهیم و مقوله‌های حاصل از روش نقاشی به همراه نگارش و گفت‌وگو دربارۀ بگومگوها و کشمکش‌های والدین، به صورت زیر است:

## - درک کودک از کشمکش

مقوله‌هایی که نمایانگر درک کودک از کشمکش‌های والدین بود، عبارت‌اند از: غیرعادی بودن کشمکش، عدم مقبولیت کشمکش نزد کودک، نبود روزه‌های امید برای آشتی، آنی نبودن کشمکش، گستردگی و وسعت کشمکش، باروری و طولانی بودن زمان کشمکش.

باید دانست که تصور و درک بزرگسالان از مشاجره‌ها و تعارض‌های خانوادگی با دنیای ذهنی کودکان متفاوت و حتی متعارض است؛ به عبارتی بیشتر مواقع همسران به جر و بحث می‌پردازند و اختلافات زناشویی را امری طبیعی و پیش‌پاافتاده فرض می‌کنند. آن‌ها معمولاً با این تعبیر که دعوا «نمک زندگی» است رفتار خود را توجیه می‌کنند؛ اما بر اساس نتایج این پژوهش این رفتارها از نظر کودکان عادی نیست و آن‌ها کشمکش‌های والدین خود را بیش از اندازه جدی می‌گیرند و آن را مهم می‌دانند. کد شماره ۱۶ می‌گوید: «وقتی مامان و بابام باهم دعوا میکنند من فکر میکنم که دیگه همدیگه رو دوست ندارند».

کد شماره ۲۱ می‌گوید: «بعضی وقتا که اونا باهم جر و بحث می‌کنن من پیش خودم میگم اینا حتماً از هم دیگه جدا میشن».

کودکان به علت عادی و بهنجار ندانستن کشمکش‌های والدین، آن را نمی‌پذیرند و به نوعی به سرزنش آن می‌پردازند. کودکان معتقدند که بزرگسالان نباید از رفتارهایی چون فحاشی، کتک کاری و داد و فریاد برای رفع مشکلات خود استفاده کنند و این کار را بی‌معنی تصور می‌کنند. بدین ترتیب در هنگام کشمکش‌ها، کودکان هیچ امیدی به آشتی و تمام شدن کشمکش‌های بین والدینشان ندارند. کد شماره ۲۱ می‌گوید: «من مطمئنم که دیگه مامانم با بابام آشتی نمی‌کنه و باهاش برای همیشه قهر کرده».

گستردگی و وسعت کشمکش نیز نمایانگر درک کودکان از کشمکش‌ها است. مقوله‌های فرعی به دست آمده عبارت‌اند از: خبر داشتن کودک از کشمکش با وجود عدم حضور فیزیکی، خبر داشتن همسایه‌ها و خبر داشتن افراد عمومی، مانند مغازه دارها. با وجود اینکه پژوهشگر از کودکان خواست که مشاجرات والدین را به تصویر بکشند، ولی بر اساس نقاشی‌ها، این کشمکش‌ها تمام صفحه نقاشی کودکان را پر کرده است و



حتی یک گوشه امن در خانه وجود ندارد که در آن نشانی از این کشمکش‌ها نباشد و کودک آنجا احساس امنیت کند و یا صدای کشمکش‌های والدین به گوشش نرسد. در بیشتر نقاشی‌ها کودک یا در صحنه کشمکش‌ها حضور دارد و یا به نحوی از این کشمکش‌ها باخبر است.

کد شماره (۸) می‌گوید: «مامانم تو اتاق بابام بوده و من صداشو می‌شنیدم که از بابام می‌خواست کلید گاوصندوق رو بهش بده ولی بابام می‌گفت تو زن ولخرجی هستی و من کلید رو بهت نمیدم».

در اینجا کودک در نقاشی حضور ندارد و در توضیح نقاشی خود می‌گوید که در بیرون از اتاق پدر حضور داشته، ولی به علت بالابودن صدا و فریاد کشیدن از این مشاجره‌ها آگاه شده است.

کد شماره (۱۰) می‌گوید: «من تو اتاقم بودم و صدای بابامو می‌شنیدم که می‌گفت: من باید چی بخورم».

کدهای شماره ۱۱، ۱۲ و ۱۳ نیز به نحوی به این موضوع اشاره داشته‌اند. گاهی کودک با وجود اینکه در لحظه شروع کشمکش در صحنه حضور ندارد، اما به علت استمرار داشتن، از کشمکش‌ها باخبر می‌شود.

کد شماره (۱۴) می‌گوید: «مامان و بابام که رسیدن خونه دیدم مامانم اخم کرده و به بابام می‌گه همش تقصیر توئه». در این نقاشی نیز کودک در تصویر نیست و صرفاً تصویر پدر و مادرش را کشیده است که در خیابان هستند و دعوا کرده‌اند.

کدهای ۱۵ تا ۲۰ و ۲۵ تا ۳۰ نیز کودک در صحنه نقاشی حضور ندارد؛ ولی به طور کامل از موضوع و علت کشمکش آگاهی داشته و می‌تواند دنیایی را خلق کند که با این صداهای شنیده شده و یا تعریف‌های صورت گرفته پدر و مادر، در چه حالت و ژستی به مشاجره‌های خود ادامه می‌دهند و بر اساس همین تصورات خویش نقاشی کشیده است.

علاوه بر کودک که عضوی از خانواده محسوب می‌شود، افرادی خارج از نظام خانواده نیز از کشمکش‌های والدین باخبر هستند. کد شماره ۲۵ نقاشی‌ای را به تصویر کشیده است که همسایه بغلی، داد و فریادهای والدین وی را از لوله بخاری شنیده و می‌پرسد: «چه خبره؟». کودک توضیح می‌دهد که: «بابا و مامانم همیشه داد و فریاد می‌کنن و تمام همسایه‌هامون می‌گن اینا باهم نمی‌سازن».

به‌علاوه، گاهی به‌علت وقوع کشمکش در حوزه‌های عمومی، دیگر افراد، مانند مغازه-دارها نیز از این موضوع باخبر می‌شوند. برای نمونه، کد شماره ۱۴، فروشنده خانمی را به نمایش گذاشته است که در اثر جر و بحث‌های والدین، در حال فرار کردن از مغازه بوده و با گذاشتن ابری بالای سر مغازه‌دار نوشته است: «من چه گناهی کردم که باید مشتری‌هایی مثل شما داشته باشم!».

باروری کشمکش نیز مقوله دیگری است و نقاشی‌ها نشان می‌داد کشمکش‌ها و بگومگوهای خانوادگی مکرراً بین والدین رخ می‌دهد. زمانی که از کودکان خواسته شد تا نقاشی‌ای با این موضوع به تصویر بکشند، هیچ‌یک اذعان نکردند که در بین خانواده‌ها مشاجره‌ای رخ نمی‌دهد؛ از طرفی، برخی از کودکان بعد از اتمام یک نقاشی از پژوهشگر می‌خواستند که می‌توانند نقاشی دیگری نیز بکشند یا خیر؟ این امر نشان‌دهنده مشاجره‌های زیادی است که بین والدین آن‌ها رخ می‌دهد.

علاوه بر باروری کشمکش‌ها، باید به زمان کشمکش نیز اشاره کرد که نتایج نشان-دهنده طولانی بودن زمان کشمکش‌ها است. ساعت در نقاشی (کدهای ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۴) به عنوان یک جزء اساسی به نمایش گذاشته شده است و بعد از گفت‌وگو با کودکان مشخص شد که عقربه‌های ساعت به‌طور معنادار و با آگاهی کشیده شده‌اند.

کد شماره ۴ می‌گوید: «از غروب که بابام از سر کار اومده بود تا نصف شب اونا داشتن داد و فریاد می‌کردن. اونا این قدر بحث کردن که ساعت نزدیک ۱۲ شد و هنوز بی‌خیال نمی‌شدن».

کد شماره ۵ اذعان می‌کند که: «بابام برای عروسی نیومد و مامان و بابام تا صبح باهم بحث می‌کردن».

## - علل کشمکش

مقوله اصلی	زیرمقوله اصلی	زیرمقوله فرعی
مصرف‌گرایی	خرید برای کودک	مبل اتاق کودک - رنگ لباس کودک - تبلت
	خرید برای مادر	لباس - کفش - طلا
	خرید برای منزل	گل - میل - لوازم آشپزخانه
ولخرجی مادر	نیازهای غیرضروری	لوازم آشپزخانه - پوشاک
نحوه گذراندن اوقات فراغت	رفتن به پارک - رفتن به مهمانی - رفتن به سینما	
	مهمانی گرفتن	دعوت خویشان مادر - دعوت خویشان پدر
مساحت کم منزل		
بدقولی مرد	دیر رسیدن برای رفتن به عروسی - دیر رسیدن برای جشن تولد کودک - نرفتن به خرید - نخريدن لوازم مورد نیاز برای خانه مانند پیاز، سیب‌زمینی و غیره	
نگرش متفاوت در مدیریت پول	هزینه و مصرف از سوی مادر - اهمیت پس انداز و آینده‌نگری از سوی پدر	
تعارض ارزشی در مدیریت بدن	نامناسب دانستن پوشش و آرایش مادر	
نحوه تقسیم کار و نقش خانگی	تصور مادر از کار خانگی به عنوان حمالی و کلفتی و وظیفه و تکلیف دانستن کار خانگی برای مادر	
	اشتغال مادر	عدم کمک نکردن پدر در کار خانه عصبانیت مادر از به هم ریختگی فضای خانه
پخت غذای تکراری		
اعتیاد پدر		

یکی از این عوامل مشاگرها و بگومگوهای بین والدین مصرف‌گرایی بوده است. در نقاشی‌ها، مصرف‌گرایی به شکل‌های مختلف خرید و هزینه کردن برای کودک، مادر و یا خرید برای منزل نشان داده شده است. نقاشی‌های شماره ۶ و ۴، مشاگراتی را بر سر خریدهای کودک، مانند رنگ لباس و مبل کودک را نشان می‌دهد. جالب توجه این است

که در هر دو مورد کودک خود را در گوشه کاغذ کشیده و مبل یا لباسی متفاوت با رنگ مورد نظر والدین را تصویر کرده است؛ ولی با این حال والدین به «خود کودک» که سوژه اصلی است، توجهی نشان نمی دهند.

مصرف گرایی در شکل افراطی، رفتاری را در مادران منجر می شود که از دید پدران «ولخرجی» شناخته می شود؛ به عبارتی زمانی این پدیده کاربرد دارد که هزینه مالی زیادی به پدر در اثر خریدهای مکرر و غیر ضروری از سوی مادر وارد شود؛ مادرانی که عادت به خرید کردن دارند و از هر فرصتی برای جامه عمل پوشاندن به خواسته های خود استفاده می کنند. در این شرایط نیز اختلافات بر سر مسائل مالی افزایش می یابد. این عمل در شکل افراطی خود از سوی پدران «ولخرجی دیوانه وار» تعبیر می شود. نقاشی کد شماره ۸ (تصویر مادر در کنار گاوصندوق برای برداشتن پول)، کد شماره ۱۳ (تصویر مادر و پدر به همراه تقاضای خرید لباس از سوی مادر و اذعان پدر به پول نداشتن)، کد شماره ۱۵ (تصویر مادر به همراه درخواست خریدن لوازم آشپزخانه، مانند ماشین لباس شویی، اتو و غیره و اذعان بی پولی از سوی پدر)، کد شماره ۱۷ و ۱۹ (تصویر مادر و مغازه ای که لباسی را به حراج گذاشته است و تقاضای مادر به خرید لباس در آن حراجی)، کد شماره ۱۸ (تصویر مادر در کنار مغازه طلا فروشی و تقاضای وی به خرید طلا)، کد شماره ۲۷ (تصویر مادر و تقاضای وی برای خرید لوازم خانگی) نمونه هایی از این موارد است که مصرف گرایی زن برای خرید خودش یا منزل را نشان می دهد. همه این موارد از سوی مرد به عنوان ولخرجی تعبیر می شود و کودک نیز خواسته مادر را به شکلی غیر معمول تصویر می کند. برای نمونه کد شماره ۱۵ که مادر تقاضای خرید لوازم منزل را دارد، خانه ای را تصویر کرده است که به سبب وجود بیش از اندازه لوازم منزل، جای خالی ندارد و کودک با کشیدن علامت تعجب بر روی سرویس قابلمه ای که به تازگی خریده شده، این افراط را به نمایش گذاشته است؛ همچنین کد شماره ۲۹ علاوه بر اینکه مادرش را نشان داده است که با شادی مضاعف از پی بردن به رمز گاوصندوق خشنود است، فضای خانه را به نحوی کشیده که پر از کفش ها و لباس های زنانه است و می گوید: «مامانم این قدر کفش و لباس داره که من نمیدونم اگه دوباره بخره باید کجای خونه بنداره».

نحوه گذران اوقات فراغت نیز یکی از عوامل برای کشمکش والدین معرفی شده است. هر چند والدین هر دو هم عقیده هستند که برای گذراندن اوقات فراغت، خانه را

ترک کنند، اما برای گزینش مکان و یا نوع تفریح باهم سازگار نیستند. کودک نیز به خوبی این مسئله را درک کرده و این موضوع را به عنوان عاملی برای مشاجرات خانوادگی مطرح می‌کند. کد شماره ۳۰ در نقاشی خود مادرش را کشیده که در ذهنش پارک سرسبزی به همراه وسایل بازی و سفره ناهار تصویر شده و پدرش که خانه مادر بزرگ را کشیده است که باید برای مهمانی به آنجا بروند. در نقاشی کد ۷ نیز پدری کشیده شده است که پارکی را پر از درخت و کنار رودخانه تصویر کرده و مادر را در کنار در سینما.

با وجود اینکه امروزه در زندگی شهری میزان روابط و رفت‌وآمدها با خویشاوندان، دوستان و آشنایان کم‌رنگ شده است و خانواده، دوستان و فامیل کمتر از گذشته زمانی را برای در کنار هم بودن اختصاص می‌دهند؛ اما کودک به چنین ارتباطاتی نیاز دارد؛ همان‌گونه که کودکی ما بزرگ‌سالان در کنار کسانی که دوستان داشتند و دوستان داشتیم، سپری شد. کودکان احتیاج دارند علاوه بر حضور در محیط خانواده زمانی را با خویشاوندان و دوستان خانوادگی‌شان بگذرانند تا آداب معاشرت بیاموزند و بر یافته‌های عاطفی و معنویشان افزوده شود. در این پژوهش مشاهده شد که سرمایه اجتماعی خانواده‌ها پایین است و والدین - به‌ویژه زنان - تمایلی به دیدار و هم‌صحبتی با خویشاوندان، به‌خصوص خویشاوندان مرد، ندارند. والدین برای مهمانی گرفتن و دعوت خویشاوندان دست به گزینش می‌زنند و در این بین علت گزینش را کوچک بودن فضای خانه معرفی می‌کنند. برای عمل گزینش‌گری هر یک از والدین به دعوت خویشاوندان نزدیک خویش تمایل دارد و این امر به منبعی برای کشمکش و مشاجرات تبدیل می‌شود. در نقاشی کد شماره ۳، کودک روی مبل در وسط کاغذ و پدر و مادر در دو طرف وی دستشان را به سمت هم گرفتند و کودک نیز گوش‌های خود را گرفته است تا صدای آن‌ها را نشنود. فضای کاغذ با تزئین بادکنک و غیره در بالای صفحه، نشان از جشن تولد دارد؛ ولی در پایین تصویر، گلدان و قاب‌عکس شکسته و غیره دیده می‌شود. کودک در توضیح نقاشی‌اش می‌گوید: «مامان و بابام بر سر اینکه کی برای جشن تولدم دعوت بشه داشتن بحث می‌کردن. مامانم میگفت باید خانواده من دعوت بشن و بابام میگفت چرا خانواده من نیان. مامانم گفت خونه مون کوچیکه اگه میخوای خانواده تو دعوت کنی باید خونه بزرگتر می‌خریدی».

در نقاشی کد شماره ۲۳، خانه‌ای نشان داده شده است که در و پنجره‌ای ندارد. کودک در توضیح نقاشی خویش می‌گوید:

«مامان و بابا دارن تو خونه باهم دعوا میکنن چون مامان بزرگم/مامان پدری/زننگ زده و گفته آخر هفته میایم؛ ولی مامانم میگه چرا میان». کودک در توضیحاتش، خودش را نیز موجود اضافه‌ای می‌بیند که والدینش راضی به بودن او و برادرش در خانه نیستند. علاوه بر این برای مهمانی رفتن نیز مشکل دارند. کد شماره ۱ می‌گوید: «مامانم میگه بریم خونه دایی من و بابام میگه بریم خونه مامان من».

در نقاشی‌های ترسیمی کودکان منابع دیگری نیز برای کشمکش مشاهده می‌شود که یکی از آن‌ها «بدقولی‌ها پدر» است. کد شماره ۳، دیررسیدن پدر برای رفتن به عروسی، کد شماره ۹ دیررسیدن پدر برای شرکت در جشن تولد فرزندش و کد شماره ۲۵ فراموشی پدر برای خریدن لوازم موردنیاز خانه را به نمایش می‌گذارد.

پدران به علت نقش نان‌آوری که دارند، در نحوه مدیریت امور مالی خانه، دید متفاوتی نسبت به مادران دارند. آن‌ها علاوه بر کنار گذاشتن پول برای هزینه‌های ضروری خود و اعضای خانواده، آینده‌نگر نیز هستند؛ یعنی آن‌ها علاوه بر خرج کردن، گوشه چشمی نیز به پس‌انداز مالی دارند. از نظر آن‌ها زنان تنها به فکر خرج کردن بی‌محابای پول هستند و چون خودشان برای به دست آوردن آن زحمت نمی‌کشند، راحت‌تر هم خرج می‌کنند؛ اما مادران این عمل را نه تنها پس‌انداز کردن نمی‌دانند، بلکه «ناخن خشکی» می‌نامند. در نقاشی کدهای شماره ۸ و ۲۹، این موضوع تصویر شده است.

کد شماره ۸ می‌گوید: «مامانم به بابام گفت کلید گاو صندوق رو بده پول لازم دارم ولی پدرم گفت تو چقدر ولخرجی زن». کودک ادامه می‌دهد: «مامانم گفت من ولخرج نیستم تو ناخن خشکی، برو خودتو درست کن».

مدیریت بدن یکی از مباحثی است که ممکن است در نحوه آن بین والدین اختلاف نظر وجود داشته باشد. مطالعات نشان داده که از جوامع بدوی تا جوامع مدرن، صنعت زیبایی مهم بوده است (ملسون، ۲۰۰۸) و انسان‌ها با استفاده از وسایل گوناگون سعی کرده‌اند که خود را زیباتر نشان دهند. بروز حساسیت بیش از حد در مورد بدن و

ظاهر آن<sup>۱</sup> به بروز مشکلاتی بین والدین منجر می‌شود که به کشمکش و بگووگو می‌انجامد. مادران با به کار بردن رویه‌های آرایشی و پوششی خاصی که مورد پذیرش پدران نیست وارد عرصه‌های عمومی جامعه می‌شوند.

کد شماره ۲۲ در نقاشی مادرش را با لباس روشن و کوتاه با آرایش صورت کشیده و می‌گوید: «بابام نسبت به رنگ و مدل لباس مامانم حساسه. حتی از آرایش کردنشم راضی نیست».

کد شماره ۲۸ تصویری را نشان می‌دهد که پدر راضی به خرید لباس برای همسرش هست؛ ولی نوع لباس انتخابی را قبول ندارد و برای خرید آن مقاومت نشان می‌دهد. علت دیگر بروز کشمکش، نحوه تقسیم کار خانه است. در راستای تقسیم وظایف زن و مرد در خانه، به‌طور سنتی وظایف مشخص و متمایزی برای زنان و مردان تعریف شده است؛ به‌گونه‌ای که همواره زنان وظایف انجام کارهای خانه را بر عهده داشتند و مردان به‌عنوان مدیر و نان‌آور نقش آفرینی می‌کردند؛ اما امروزه تا اندازه‌ای - به‌ویژه در شهرهای بزرگ - معادلات قدیمی بر هم زده شده و به خانواده‌ها راه‌های متفاوتی برای گذران زندگی نشان داده است. زنان برعکس مردان، دیگر کار خانه را وظیفه و تکلیفی برای خود نمی‌دانند.

کد شماره ۱۰ می‌گوید: «مامانم می‌خواست بره مهمونی؛ ولی بابام میاد خونه و میگه خانم تو که می‌خوای بری، پس غذا کی درست کنه؟! بعد مامانم میگه: چی گفتی؟ مگه من حاملم!». کودک ادامه می‌دهد: «بابام میگه زن برو غذا درست کن بعد هر جا که می‌خوای بری برو... به غذا درست کردن که کاری نداره. مامانم میگه آگه راست میگی خودت برو درست کن».

مادرانی که کارهای خانه، مانند غذا درست کردن را انجام می‌دهند، انتظار دارند همسرانشان قدرشان زحمات آنان باشند.

کد شماره ۱۱ اجاق‌گازی را کشیده که روی آن یک قابلمه غذا است که از آن بخار بیرون می‌آید و مادر را کفگیر به دست نزدیک آشپزخانه و پدر را جلوی ورودی در خانه

۱. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که این حساسیت در میان زنان، به‌ویژه زنان و دختران جوان در مقایسه با مردان بیشتر است (هانگ و دیگران، ۲۰۰۷؛ ریست، ۲۰۱۰).

کشیده است و می گوید: «بابام به مامانم گفت: امشب غذا چی داریم، مامانم گفت کتلت داریم. بابام گفت نمیشد قرمه سبزی درست کنی. مامانم میگه این همه پای گاز و ایستادم زحمت کشیدم، این هم عوض تشکر کردنته».

آنچه در این دوره بیش از پیش رو به افزایش است، روند شاغل شدن زنان و ورود آنان به عرصه اجتماع است؛ به گونه‌ای که آن‌ها به دنبال کسب جایگاه‌های اجتماعی، در کنار نقش‌های مادری و همسری، وقتی را نیز برای بالابردن مهارت‌های کاری خود اختصاص می‌دهند که این امر منبعی برای وجود اصطکاک بین والدین محسوب می‌شود. مادری که شاغل است انتظار دارد وقتی او نیز در کنار همسر کار کرده و در حکم یک کمک‌خرج عمل می‌کند، همسر نیز در کارهای خانه به او کمک کند؛ اما وقتی زن وارد خانه می‌شود و فضای خانه را آشفته و به‌هم‌ریخته می‌بیند، خستگی او چندین برابر می‌شود و جرقه دعوا روشن می‌شود.

کد شماره ۱۶، فضای شلوغی را تصویر می‌کند و مادری را که از در خانه با دستی پر از خرید وارد می‌شود و پدر روبه‌روی مادر ایستاده است و می‌گوید: «مامانم از راه میرسه و سر کار بوده و کلی هم خرید کرده. وقتی در خونه رو باز میکنه و خونه رو می‌بینه، میگه باز که خونه به‌هم‌ریخته است. مامانم خیلی عصبانی میشه و میگه از صبح تا شب جون میکنم و تو اصلاً هیچ کاری برای خونه نمی‌کنی. من خسته و کوفته باید از سر کار پیام و بعدش تازه باید کارهای خونه رو انجام بدم».

## - راهبردها

کودکان در برابر مشاجرات و بحث‌های خانوادگی می‌توانند به دو صورت واکنش نشان دهند یا به عبارتی دو راهبرد را در پی گیرند: ۱. راهبرد فعال و ۲. راهبرد انفعالی. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، راهبردهای کودکان بیشتر انفعالی است. مقوله‌های به‌دست‌آمده عبارت‌اند از: گریه کردن، بیرون رفتن از خانه (غالباً پسرها)، گوشه‌گیری و انزوا یا کناره‌گیری اجتماعی، اضطراب و ناراحتی، ترس، تداوم ناراحتی، خیال‌بافی، ترک ناآسان صحنه کشمکش، گنجی و بهت‌زدگی، احساس شرمساری، احساس ناتوانی در کنترل، مهارگری و بازداري کشمکش و نارزنده‌سازی خود.



کودکان خود را کوچک‌تر و در گوشه‌های تصویر (کد شماره ۱ و ۲) ترسیم می‌کنند که می‌تواند نشان‌دهنده گوشه‌گیری، انزوا و کناره‌گیری کودکان از والدین‌شان باشد یا با گریه کردن (کد شماره ۷، ۴، ۲ و ۱) ناراحتی خود را از این وضعیت نابهنجار به نمایش می‌گذارند؛ از طرفی می‌توان احساس ترس کودکان و اضطراب و ناراحتی را در سیمای به تصویر کشیده‌شان به وضوح مشاهده کرد که با گرفتن گوش‌ها (کد شماره ۳) و عکس-العمل‌های دیگر قابل رؤیت است. بیرون رفتن از خانه نیز واکنشی است که بیشتر پسران از خود نشان می‌دهند (مانند کد شماره ۲۳).

البته برخی کودکان با خیال‌پردازی‌های بی‌اساس تلاش می‌کنند تا ناراحتی‌های ناشی از کشمکش‌های والدین را کم اثر سازند. کد شماره ۲۱ که پدر و مادرش در اثر اعتیاد پدر مشاجره و زدوخورد فیزیکی دارند، تصویر خواهر نداشته‌ای را ترسیم می‌کند که در هنگام کشمکش و تنهایی با او هم‌بازی و هم‌کلام می‌شود.

بی‌پروا جروب‌بحث کردن و فریاد کشیدن در شرایطی که کودکان هم از آن آگاهی داشته باشند، منجر می‌شود که کودک از کشمکش‌ها خلاصی نداشته باشد. معمولاً صحنه کشمکش به آسانی از جلوی چشمانشان کنار نمی‌رود. گاهی اوقات کودکان از موضوع‌هایی که به کشمکش منجر می‌شود مات و مبهوت می‌مانند که آیا این مسئله مهمی است که تا این اندازه خشم دو انسان بزرگ‌سال عاقل را برانگیزد؟ کد شماره ۱۰ می‌گوید: «من که بعضی وقتاً واقعاً نمی‌فهمم!»

کد شماره ۹ زمانی که پدر و مادرش در حال جروب‌بحث بر سر دیررسیدن پدر برای جشن تولد بودند، می‌گوید: «پرستو/دوست کودک/پیشم بود و از اینکه سروصدای بابا و مامانم رو می‌شنید، خجالت می‌کشیدم!»؛ بنابراین شرمساری نیز یکی دیگر از نمودهای عکس‌العمل انفعالی کودکان است.

نکته مهم و جالب توجه این است که کودکان در خود توان و یارای مهار کشمکش‌ها را نمی‌بینند و احساس می‌کنند در شرایط تنش‌زای خانواده کاری از دستشان بر نمی‌آید. این نکته‌ای بود که بیشتر بچه‌ها به آن اشاره داشته‌اند (برای نمونه، کد شماره ۶ خود را در اتاقی دیگر به دور از پدر و مادر در گوشه تصویر نشان می‌دهد).

کودک از هر دو والد خود - یعنی هم پدر و هم مادر- گریزان است و احساس نزدیکی به آنان ندارد. برای نمونه می‌توان در کدهای ۲، ۳، ۶ پدیده والدین‌گریزی از

سوی کودک را به صراحت مشاهده کرد. کودکی که احساس ترس و گریز از والدین را به بودن در کنار آنها ترجیح می‌دهد، دچار نوعی احساس ناامنی می‌شود. او که باید خانه را محیط امن و آسایش و آرامش خود بداند ترجیح می‌دهد در زمان کشمکش‌های یا در اتاق خود باشد (کد ۵ و ۲۷ و ۶) و یا از خانه بیرون برود تا شاهد کشمکش‌های تکراری والدینش نباشد (کد شماره ۲۳).

### - پیامدها

مقوله‌های به دست آمده عبارت‌اند از: بی‌نتیجه بودن کشمکش، قهر مادر، شکست روحی و عاطفی مادر، والدین گریزی کودک، خستگی و بی‌میلی پدر برای ادامه زندگی، خشونت والدین (به دو شکل کلامی و فیزیکی) و فقدان حمایت‌گری برای کودک (احساس دوری از والدین، احساس بی‌یار و یابوری و عدم محافظت از سوی خانواده).

از نظر کودکان کشمکش‌های والدین‌شان یا نتیجه‌ای ندارد (برای نمونه، کد شماره ۷ که در نهایت در خانه ماندند و بیرون نرفتند و کد شماره ۱۵ که خریدی انجام نداده بودند و دست‌ان‌شان خالی بود) و یا نتیجه منفی برجای می‌گذارد مانند قهر مادر (کد شماره ۱۳ و ۹) یا شکست روحی و عاطفی مادر. در نقاشی شماره ۱، تصویر به وضوح قلب شکسته مادر را نشان می‌دهد که بین پدر و مادر حائل شده است. کودک می‌گوید: «مامانم خیلی ناراحته و به خاطر دعوا با پدرم، قلبش شکسته».

نتیجه منفی دیگر از نظر کودکان خستگی و بی‌میلی پدر برای ادامه زندگی است. آنها در مباحثات و مجادلات خانوادگی غالباً حق را به پدر می‌دهند و انتظار دارند که مادر کوتاه بیاید (مانند کد شماره ۲۵ و ۳)؛ به عبارتی آنها یکی از والدین (غالباً مادر) را محکوم می‌کنند.

کد شماره ۱۱، می‌گوید: «بابام خسته است و دلش می‌خواد یک غذایی رو بخوره که خستگی‌اش برطرف بشه» و ادامه می‌دهد: «بابام خسته بود و مامانم نباید بهش گیر می‌داد. آخه از اول صبح رفته بود بیرون از خونه و وقتی که من خواب بودم و بیدار شدم دیگه ندیدمش». کودک سعی کرد این خستگی و گرسنگی را در چهره پدر نشان دهد. کودک به خوبی خستگی پدر را درک می‌کند و می‌داند که کشمکش‌ها این خستگی را چند برابر می‌کند و پدر را از ادامه زندگی با اعضای خانواده‌اش ناامید می‌سازد.

خشونت خانوادگی نیز در نقاشی‌های کودکان به‌وضوح دیده می‌شود. در واقع بیان اعتراض‌ها و کشمکش‌های بین والدین به‌صورت کلامی و غیرکلامی با محوریت آسیب‌رساندن و از بین بردن اسباب و اثاثیه منزل است؛ به عبارتی کشمکش‌ها علاوه بر اینکه به‌صورت داد و فریاد بین والدین رخ می‌دهد که می‌توان از طریق بالابودن دست‌ها (کدهای ۳، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰) و گرفتن گوش توسط کودک (کد ۳) به آن پی برد. بیان اعتراض‌ها به‌صورت غیرکلامی نیز به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در تصاویر، نقاشی‌هایی مشاهده می‌شود که گلدان شکسته و گل به سوی دیگر اتاق پرت شده (کد ۱)، قاب‌عکسی شکسته شده و تکه‌های آن روی زمین افتاده (کد ۳، ۱۶)، گلدانیم با گل‌های پژمرده روی زمین ب شکسته شده (کد ۳)، گلدان شکسته‌شده (کد ۴، ۷) و دعوت‌نامه عروسی که در اثر عصبانیت پاره‌شده (کد ۵) است. فقدان حمایت‌گری برای کودک نیز از دیگر پیامدهای کشمکش‌ها است و زیرمقوله‌هایی نظیر احساس دوری از والدین، احساس بی‌یاری و یآوری و عدم‌محافظت از سوی خانواده را دربرمی‌گیرد.

کودکان احساس می‌کنند زمانی که والدین آن‌ها وقتشان صرف درگیری می‌شود، حوصله ندارند وقت زیادی برای آنان اختصاص دهند. آن‌ها احساس می‌کنند در خانواده نادیده گرفته می‌شوند و مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار می‌گیرند. احساس تنهایی کودکان در خانواده که در دوران کودکی بیش‌ترین نیاز را به حمایت دارند، منجر می‌شوند تا آن‌ها خود را بی‌یاری و یاور تصور کرده و امنیت و محافظتی از سوی والدین خود دریافت نکنند. برای مثال، کد شماره ۲۳ می‌گوید: «وقتی بابا و مامانم جروبحث می‌کنند سر این که کی بیاد خونه و کی نیاد، من فکر می‌کنم دوست ندارن ما هم باشیم تو خونه. این جور می‌مونه ما هم خیلی تنها میشیم...».

### - پس از کشمکش

مقوله‌هایی چون پایان‌ناپذیری کشمکش، عدم‌تلاش والدین برای حل و پایان‌بخشیدن به کشمکش، عدم‌مدارا (سازش‌نا یافتگی) بین والدین و خانواده آشفته با جو عاطفی مغلوب به شرایط حاکم بر خانه بعد از کشمکش اشاره دارند.

همان طوری که در مباحث بالا نیز اشاره شد، کشمکش‌های بین والدین طولانی است و از نظر کودکان، والدین تلاشی برای پایان بخشیدن به کشمکش‌ها و موارد اختلافی خود نمی‌کنند؛ بنابراین کشمکش‌ها به علت سازش نایافتگی والدین ادامه و استمرار داشته و در نهایت خانواده‌ای آشفته با جو عاطفی و اجتماعی مغلوب را در ذهن بچه به یادگار می‌گذارد؛ به عبارتی پایانی برای کشمکش‌ها از سوی کودکان تصور نمی‌شود و فضای خانه و جو خانوادگی خود را همیشه در حال کشمکش و تعارض می‌بینند.

### - بزرگنمایی نقش و قدرت مادر

با دقت در نقاشی‌ها می‌توان متوجه نکته‌ای جالب و تأمل برانگیز شد. کودکان به سه شیوه نقش مادر را برجسته کردند: اول اینکه تصویر مادر، نخستین شخصیتی بود که بعد از درخواست پژوهشگر برای ترسیم خانواده، بر روی برگه‌ها کشیده می‌شد (به جزء کد ۲۱ که در ابتدا بعد از درخواست پژوهشگر مبنی بر کشیدن نقاشی از خانواده، این گونه پاسخ داد: «نه اول می‌خوام شهر موش‌ها رو بکشم و بعدشم باید برم چون مامانم میاد دنبالم»). بعد از کشیدن شهر موش‌ها در گوشه سمت راست برگه، شروع به کشیدن نقاشی کرد و گفت: «می‌خوام اول نقاشی خواهرمو بکشم... من و خواهرم خیلی باهم حرف می‌زنیم و بازی می‌کنیم»<sup>۱</sup>. در هنگام گفت‌وگو با پژوهشگر درباره نقاشی نیز، سخن با گفت‌وشنود درباره حرف‌های مادر شروع می‌شد؛ همچنین در نقاشی‌های کدهای ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۲ تصویر مادر بزرگ‌تر از پدر نمایش داده شده بود.

### - درک ساختار فرهنگی جامعه از سوی کودک

کودکان بر اساس حضور در اجتماع و تحت تأثیر رسانه‌ها، ارزش‌های مورد پذیرش جامعه را درک کرده و پذیرفته‌اند. آن‌ها با اینکه احتمالاً مادران خود را در خانه بدون حجاب می‌بینند؛ در نقاشی‌ها آن‌ها را محجبه (برای مثال با مقنعه) و غیرعریان به نمایش می‌گذارند. نقاشی کدهای ۴-۱، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۳۰-۲۷ درک کودکان از ساختار فرهنگی و ارزشی جامعه را نشان می‌دهد.

۱. قابل ذکر است که کودک در دنیای واقعی خواهری نداشته است.

## نتیجه‌گیری

با توجه به شرایط و مقتضیات جامعه ایران، اختلافات و کشمکش‌های بین والدین به بیرون از فضای خانه درز پیدا نمی‌کند، مگر اینکه تشدید شود؛ به عبارتی به مرحله غیرقابل تحمل برسد و زوجین تصمیم به جدایی بگیرند. بر این اساس در این مطالعه، پژوهشگران به سراغ کودکان و دنیای ترسیمی آنان رفتند تا به این فضای «محرمانه» دست یابند. بدین ترتیب با استفاده از تکنیک نقاشی به همراه گفت و گواز کودکان خواسته شد که تصویر خانواده-ای را ترسیم کنند که در حال مشاجره هستند. بعد از جمع‌آوری اطلاعات به تحلیل نقاشی‌ها و گفت‌وگوهای کودکان پرداخته شد. یافته‌ها نشان داد که درک و تصور کودک از کشمکش بین والدین با درکی و فهمی که والدین از اختلافات و کشمکش‌های بین خود دارند، بسیار متفاوت است. کودکان کشمکش را «نمک زندگی» نمی‌دانند؛ بلکه دنیای واقعی خود را بر مبنای آن بنیان می‌نهند. این کشمکش‌ها نزد آنان مورد پذیرش نیست. آن‌ها کشمکش‌ها را ناهنجار و غیرعادی توصیف می‌کنند و بر طولانی بودن آن تأکید دارند. درک کودکان از کشمکش‌های والدین این است که کشمکش‌های مشاهده‌شده بسیار واقعی هستند و به احتمال زیاد والدینشان از هم جدا خواهند شد. آن‌ها هیچ روزنه‌امیدی برای آشتی و پایان‌پذیری کشمکش‌ها نمی‌بینند.

یکی از علت‌های کشمکش بین والدین از نظر کودکان مصرف‌گرایی بود که خود را به شکل خرید برای کودک، مادر و لوازم منزل بر روی برگه‌ها نشان می‌داد؛ به‌نوعی بحث و درگیری بر سر پول و نحوه‌ی هزینه‌ها است. استوراسلی و مارکمن (۱۹۹۰) و کینزمن (۲۰۰۰)، یکی از علل تعارض را «پول» دانسته‌اند. کشمکش‌ها و درگیری‌ها مرتبط با حوزه اقتصادی، موضوعی بود که پژوهشگران دیگر مانند کانگر و دیگران، (۱۹۹۰ و ۲۰۰۲)، مک لوید (۱۹۹۰)، راجرز و دیبور (۲۰۰۱) لورنز و دیگران، (۱۹۹۴) نیز به آن‌ها اشاره داشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد اختلاف‌ها در این حوزه بیشتر بر سر چگونگی خرج کردن پول است که در نقاشی کودکان نشان داده شد مادران به‌صورت غیرمنطقی و بدون حساب و کتاب پول را خرج می‌کنند و به عبارتی به باد فنا می‌دهند. از منظر کودکان علت دعوا در «ولخرجی مادران» ریشه دارد که این موضوع توسط پاپ و دیگران، (۲۰۰۹) نیز مطرح شد؛ همچنین مهمانی گرفتن (دعوت خویشان مادر یا دعوت خویشان پدر)، مساحت کم منزل، بدقولی مرد، نگرش متفاوت در مدیریت پول، پخت غذای تکراری و تعارض

ارزشی در مدیریت بدن (نامناسب دانستن پوشش و آرایش مادر) نیز به عنوان علل کشمکش معرفی شدند. علت دیگر، اعتیاد پدر خانواده به مواد مخدر بود. نتایج مطالعات پژوهشگرانی چون استوراسلی و مارکمن (۱۹۹۰)، آمانو و راجرز (۱۹۹۷)، فینکام و بیچ (۱۹۹۹)، کینزمن (۲۰۰۰) و هالفورد و دیگران، (۲۰۰۰) نیز به اعتیاد به عنوان عامل بروز کشمکش و تعارض اشاره داشت. علاوه بر این، نحوه گذراندن اوقات فراغت نیز موجب بروز اختلاف می شود که نتایج پژوهش کینزمن (۲۰۰۰)، در همین راستا است. نشان داد که تصور مادر از کار خانه، حمالی و کلفتی است؛ در حالی که پدر خانواده کار خانه را وظیفه و تکلیف زن در نظر می گیرد. کلاور (۱۹۹۶)، کی و فینکام (۱۹۹۹)، فریسکو و ویلیامز (۲۰۰۳) و فاکنر و دیگران، (۲۰۰۵) از جمله پژوهشگرانی هستند که نحوه تقسیم کار خانه را مورد توجه قرار داده اند.

نکته دیگر، پیامدها و برون دادهای کشمکش والدین از نظر کودکان است که مهم ترین آنها، بی نتیجه بودن کشمکش است. کشمکش در نگاه کودکان هیچ پیامد مثبت و اثربخشی ندارد. پیامدهایی چون قهر و سکوت های طولانی مدت مادر، شکست روحی و عاطفی مادر و خستگی و بی میلی پدر برای ادامه زندگی از جمله پیامدهایی است که یقیناً در نگاه کودکان منفی است. نتیجه دیگر آن والدین گریزی کودک است که در بیشتر نقاشی ها کودک، خود را در کنار هیچ یک از والدین به تصویر نکشیده و پیوسته با شدت یافتن کشمکش از آنها دورتر هم می شود.

نکته حائز اهمیت، عکس العمل کودکان در برابر کشمکش های والدین است. کودکان عموماً واکنش های انفعالی از خود نشان می دهند؛ به عبارتی راهبردهایی که آنان در مقابل آنچه از درگیری های والدین خود شنیده اند و یا به چشم دیده اند، انفعالی است که شامل گریه کردن، بیرون رفتن از خانه (بیشتر توسط کودکان مذکر)، گوشه گیری، انزوا یا کناره گیری اجتماعی، اضطراب و ناراحتی، ترس، تداوم ناراحتی، خیال بافی، ترک ناآسان صحنه کشمکش، گنجی و بهت زدگی، احساس شرمساری، احساس ناتوانی در کنترل، مهارگری و بازداری کشمکش والدین و در نهایت نارزنده سازی خود می شود.

بر اساس یافته های پژوهش، اختلافات و کشمکش ها نه تنها بین والدین وجود دارد، بلکه این اختلافات شدید، طولانی است و مکرراً تکرار می شود. کودکان تصور می کنند که این کشمکش ها پایانی ندارد و والدین شان برای حل و پایان بخشیدن به آنها تلاشی از

خود نشان نمی‌دهند؛ در نهایت آن‌ها خانه خود را آشفته و با جو عاطفی مغلوب می‌یابند و احساس بی‌پناهی و بی‌یار و یآوری خواهند کرد.

بدین ترتیب نمی‌توان گفت کشمکش‌ها، عادی و بهنجار است و در همه خانواده‌ها و بین تمامی والدین رخ می‌دهد. باید به این نکته آگاه بود که کودکان اختلافات و بحران‌های موجود در خانواده را کاملاً واقعی تصور می‌کنند و دنیای بزرگسالان را به گونه‌ای متفاوت در ذهن کوچک خود می‌سازند. همان‌طور که پژوهشگرانی نظیر کول (۲۰۰۳)، سیگلر و دیگران (۲۰۰۶) و کلیور و دیگران (۲۰۱۱) عنوان کردند، کودکان از این کشمکش‌ها دور نیستند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ بنابراین والدین باید تلاش کنند با کلامی عاری از خشونت اختلافات را حل کنند و یا در صورت کشمکش‌های شدید آن را دور از چشم و گوش کودکان بروز دهند.

نکته دیگری در این پژوهش روشن شد این است که دنیای ذهنی کودکان به‌عنوان بخشی از جامعه که آینده‌سازان این سرزمین به‌شمار می‌روند، کاملاً از لحاظ اجتماعی ناشناخته است. پژوهشگران باید بدانند که بر اساس دانش بزرگسالان نمی‌توان کودکان را شناخت و بنابراین برای مطالعه پدیده‌ها و آسیب‌های مختلفی که به نحوی به کودکان مربوط می‌شوند، باید به سراغ «خود کودکان» رفت و با پرسش و پاسخ و گفت‌وگو با آنان، دنیای آن‌ها را شناخت.

## منابع

- سفیری، خدیجه؛ ایمانیا، سارا (۱۳۹۰) «نقاشی و نگارش تکنیکی برای تحقیق با کودکان در علوم اجتماعی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۲: ۷۹-۶۰.
- قاسم‌زاده (۱۳۷۹) «شناسایی مشکلات خانوادگی از طریق نتایج ترسیم خانواده بر روی گروهی از کودکان ۵-۶ ساله»، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- Salmon, K. and Pipe, M.E. (2000) "Recalling an event one year later: the impact of props, drawing, and a prior interview", *Applied Cognitive Psychology*, 14: 99-120.
- Ackard, D. M., Neumark-Sztainer, D., Story, M., & Perry, C. (2006) "Parent-child Connectedness and Behavioral and Emotional Health Among Adolescents", *American Journal of Preventive Medicine*, 30(1): 59-66.
- Amato PR, Rogers SJ. (1997) "A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce", *J. Marriage Fam.* 59: 612-24. *and Family*, 63: 458-472. Retrieved from Ensco Host.
- Avison, W. R., Ali, J., & Walters, D. (2007) "Family structure, stress, and psychological distress: a demonstration of the impact of differential exposure". *Journal of Health and Social Behavior*, 48(3): 301-317.
- Bach, G. R. and Wyden, P. (1998) *The intimate enemy* New York: Avon Boors.
- Backett-Milburn K, McKie L. (1999) A critical appraisal of the draw and write technique, *Health Education Research Theory and Practice*, (13): 3874-398.
- Bantam, (1999) *Dealing with family conflicts*, American Academy of pediatrics.
- Barrientos, J. E., & Paez, D. (2006) "Psychosexual variables of sexual satisfaction in Chile" *Journal of Sex & Marital Therapy*, 32: 351-368.
- Bentovim, A. & et al. (1995) "Facilitating interviews with children who may have been sexually abused", *child Abuse Review*, 4: 246-62.
- Bland, D. (2012) "Analysing children's drawings: applied imagination", *International Journal of Research & Method in Education*, 3: 235-242
- Brehm, S. and Kassin, M. S. (1993) *Social psychology 2th*, Ed U.S.A: HW gotten Mifflin company.
- Brennan, K.H. and Fisher, R.P. (1998) *Drawing as a technique to facilitate children recall*, Unpublished manuscript.
- Briggs, E, & Lehmann, K. (1989) "Significance of children's drawings in cases of sexual abuse", *Early Child Development and Care*, 47: 131-147.
- Burgess, A. W., & Hartman, C. R. (1993) "Children's drawings", *Child Abuse & Neglect*, 17: 161-168.
- Butler, M. H., & et al. (2002) "Prayer as a conflict resolution ritual: Clinical implications of religious couples' report of relationship softening, healing perspective, and change responsibility" *American Journal of Family Therapy*, 30(1): 19-37.
- Butler, S., Gross, J., & Hayne, H. (1995) The effect of drawing on memory performance in young children, *Developmental Psychology*, 31: 597-608.
- Butler, S., Gross, J., and Hayne, H. (1995) "The effect of drawing on memory performance in young children", *Development Psychology*, 31: 597-608.



- Cleaver, H. Unell, I. Aldgate, J. (2011) *Children's Needs-Parenting Capacity, Children Abuse: Parental Mental Illness, Learning Disability, Substance Misuse, and Domestic Violence*. London: TSO. *Clink, Psychol. Rev.* 13:75-88
- Cole, P. M. (2003) The developmental course from child effects to child effectiveness. In A. C. Crouter & A. Booth (Eds.), *Children's influence on family dynamics: The neglected side of family relationships* (pp. 109-118). Mahwah, N J: Erlbaum.
- Collins M, McWirter J, Wetton N. (1998) "Researching nursery children's awareness of the need for sun protection: towards a new methodology". 4: 125-134
- Collins, Margaret (2003) "Enhancing Circle Time for the Very Young: For Nursery, Reception and Key Stage 1 Children, SAGE". *Psychological Assessment*, 22(2): 288-297.
- Conger, R. D., & Elder, G. H., Jr. (1994) *Families in troubled times: The Iowa Youth and Family Project. Families in troubled times: Adapting to change in rural America* (pp. 3-16).
- Conger, R. D., et al. (1990) "Linking economic hardship to marital quality and instability". *Journal of Marriage and the Family*, 52: 643-656.
- Conger, R. D., & et al. (2002) "Economic pressure in African American families: A replication and extension of the family stress model". *Developmental Psychology*, 38: 179-193.
- Crittenden, P. M., & Dallos, R. (2009) "All in the family: integrating attachment and family systems theories". *Clinical Child Psychology and Psychiatry*, 14(3): 389-409.
- Cummings, E. M., & et al. (2000) *Developmental psychopathology and family process: Theory, research, and clinical implications*, New York: Guilford Publications, Inc.
- Cummings, E.M. (1998) *Children exposed to marital conflict and violence: Conceptual and*
- Davies, P.T., & Cummings, E.M. (2004) "Exploring Children's Emotional Security as a Mediator of the Link between Marital Relations and Child Adjustment". *Child Development*, 69: 124-139.
- Deutsch, M. (1973) *The resolution of conflict: Constructive and destructive process*; New Haven, CT: Yale University Press.
- Dollahite, D. C., & Marks, L. D. (2005) *How highly religious families strive to fulfill sacred purposes*. pp. 533-541. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Faulkner, R. A., Davey, M., & Davey, A. (2005) *Gender-related predictors of change in*
- Fomby, P., & Cherlin, A. J. (2007) "Family instability and child well-being", *American Sociological Review*, 72: 181-204.
- Frisco, M. L. & Williams, K. (2003) *Perceived household equity, marital happiness, and from Enscost*.
- Fung, S.C., Wong, C.W., Tam, S.M. (2009) "Familial and Extramarital Relations Among Truck Drivers Crossing the Hong Kong- China", *Journal of Sex and Marital Therapy*, 35(3): 239-244.
- Gross J, Hayne H. (1998) "Drawing facilitates children's verbal reports of emotionally laden events", *Journal of Experimental Psychology*; 4(2):163-179.
- Hagood, M. M. (1992) "Diagnosis or dilemma: Drawings of sexually abused children", *British Journal of Projective Psychology*, 37: 22-33.

- Halford, W. Kim and Ed (2000) "Individual psychopathology and marital distress analyzing the association and implication for therapy", Behavior Modification, 23 (2): 57-80.
- Handler, L., & Habenicht, D. (1994) "The kinetic family drawing technique: A review of the literature", Journal of Personality Assessment, 62: 440-464.
- Holeman, V. T. (2003) "Marital reconciliation: A long and winding road", Journal of Psychology and Christianity, 22(3): 30-42.
- Horstman M., Aldiss S., Richardson A., and Gibson F. (2008): "Methodological issues when using the draw and write technique with children aged 6 to 12 years", Qual Health Research, 18(7): 1001-11.
- Huang, J, & et al. (2007) "Body Image and Self-Esteem among Adolescents undergoing an Intervention Targeting Dietary and Physical Activity Behaviors", Journal of Adolescent Health, 40(3): 245-251.
- Johnson, J. L., & Berendts, C. A. (1986) "The We can weekend". American Journal of Nursing, 86: 164- 166.
- Jones, D. P. H., & McQuiston, M. G. (1989) Interviewing the sexually abused child. Oxford, England: Gaskell.
- Kitzman, K. M. (2000) "Effects of marital conflict", Journal of Development psychology, 36 (1): 3-13.
- Koekoek, J., & Knoppers, A. (2013) The role of perceptions of friendships and peers in learning skills in physical education. Physical Education & Sport Pedagogy.
- Koekoek, J., & et al. (2009) "How do children think they learn skills in physical education?" Journal of Teaching in Physical Education, 28: 310-332.
- Lambert N. M. & Dollahite D. C. (2006) "How Religiosity Helps Couples Prevent, Resolve, and Overcome Marital Conflict", Family Relations, 55: 439-449. Blackwell Publishing.
- Larson, J. H. and Holman T.B. (1994) Premarital predictors of marital quality and stability,
- Leibowitz, M. (2002) Interpreting Projective Drawing: A Self- Psychological Of the Taylor Francis Group.
- Lenski, G. (1966) Power and privilege: A theory of social stratification; New York: McGraw-Hill.
- Levin, K., & Currie, C. (2010) "Family structure, mother- child communication, father- child communication, and adolescent life satisfaction" Health Education, 110(3): 152-168.
- Lewin K. (1951) Field Theory in Social Science: Selected Theoretical Papers by Kurt Lewin. New York: Academic.
- Litzinger, S., & Gordon, K. C. (2005) "Exploring relationships among communication, sexual satisfaction, and marital satisfaction" Journal of Sex & Marital Therapy, 31: 409-424.
- Lorenz, F. O., & et al. (1994) Doing worse and feeling worse: Psychological consequences of economic hardship. Hawthorne, NY: Aldine de Gruenter. . pp. 167- 187.
- Lundsbye, M. (2002) *Familjeterapins grander*. Stockholm: Natur & Kultur.
- Mackay, R. (2005) "The impact of family structure and family change on child outcomes: A presonal reading of the research literature". Social Policy Journal of New Zealand 24(4): 111-133.

- Mahoney, A., & et al. (2003) "Marriage and the spiritual realm: The role of proximal and distal religious constructs in marital functioning" *Journal of Family Psychology*, 13: 321-338.
- Malson, H. (2008) *Deconstructing Un/Healthy Body-weight and Weight Management*, New York: Palgrave Macmillan, First Edition.
- Maria, c. (2000) couples in conflict, development psychology issue, pp: 3-13.
- Markman HJ, & et al. (1981) Behavioral observation systems for couples: the current status. In *Assessing Marriage: New Behavioral Approaches*, ed. E Filsinger, R Lewis, pp. 234-62. Beverly Hills, CA: Sage.
- Marnat. G.G., Robert, L. (2002) "Human Figure Drawings and House Tree Person Drawing As Indicators of Self-Esteem: A Quantities Approach", *Journal of Clinical Psychology*. 54 (2): 219-222.
- Marsh, R. D., & Dallos, R. (2001) "Roman Catholic couples: Wrath and religion" *Family Process*, 40: 343-460.
- Mayer, Susan E. (1997) *What Money Can't Buy: Family Income and Children's Life Chances*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Miles Glenn M. (2000) "Drawing together hope: 'listening' to militarized children", *Journal of Child Health Care*, 4( 40: 137-142.
- Niolon (2001) *Chicago School Of Professional Psychology: WWW. Therapy uticchild. Ca/ Childrens-Drawing/Tree-Test-House- Drawing.htm*.
- Papp, L. M., Cummings, E. M., & Goeke-Morey, M. C. (2009) For richer, for poorer: Philips, S. Halford, G., W.H. (2002) *What Changes In Children's Drawing Procedures? Relational Complexly As A Constraint Of Queensland, Department Of Computer Science, Brisbane, A Australia*
- Pridmore P, Bendelow G. (1995) "Images of health: exploring beliefs of children using the 'draw-and-write' technique" *Health Education Journal*; 5447 3:- 488.
- Rae, W. A. (1991) "Analyzing drawings of children who are physically ill and hospitalized using the impassive method" *Children's Health Care*, 20: 198- 207.
- Rice, F. P. (1996) *Intimate relationship marriage and family*, California, Cole.
- Robila, M. and Krishnakumar (2005) "Effects of economic press are on marital conflict in Romania", 19( 2): 246-251
- Rogers, S. J. & DeBoer, D. D. (2001) *Changes in wives' income: Effects on marital*
- Rovegno, I., & Dolly, J.P. (2006) *Constructivist perspectives on learning*. In D. Kirk, D. Macdonald & M. O'Sullivan (Eds.), *The handbook of physical education*(pp. 242-261). London, England: Sage Publications.
- Rysst, Mari. (2010) "'Healthism" and looking good: Body Ideals and Body Practices in Norway" *Scandinavian Journal of Public Health*, 38(5): 71-80.
- Santtila, P., & et al. (2008) "Discrepancies between sexual desire and sexual activity: Gender differences and associations with relationship satisfaction" *Journal of Sex & Marital Therapy*, 34: 29-42.
- Schwartz, R. C. (1995) *Internal Family Systems Therapy*. New York: The Guilford Press.
- Siegler, R., & et al. (2006) *An introduction to child development*. New York, NY: Worth Publishers.
- Silver, R. (1988) "Screening children and adolescents for depression through Draw-a-Story", *The American Journal of Art Therapy*, 26: 119-124.
- Simmel, G., *Conflict*; New York: Free Press, 1955.
- Thomas, G. V., & Silk, A. M. J. (1990) *An introduction to the psychology of children's drawings*, New York: Harvester Wheat sheaf.

- Wakefield, H., & Underwager, R. (1993) "Misuse of psychological tests in forensic settings: Some horrible examples", *American Journal of Forensic Psychology*, 11: 55-75.
- Wu, Z., Hou, F., & Schimmele, C. M. (2008) "Family structure and children's psychosocial outcomes". *Journal of Family Issues*, 29(12), 1600-1624.
- Young M. F, and Long, L.L. (1998) *counseling and therapy for couples*, Cole publishing company.